

## نحو نه و سی و اس هحقیقین

جلد پنجم یادداشت‌های فزوینی (آناریازمانده از مرحوم میرزا محمدخان فزوینی) چند ماه پیش انتشار یافت و به تنظیم مطالب جلد ششم که درزیرچاپ است اهتمام کردم . در میان « وریقات » (به اصطلاح آن مرحوم ) حرف « ف » به یازده وریفه مربوط به « شیخ فضل الله نوری » برخورد که تمام مطالب مرقوم منحصرست به تعیین تاریخ سفر حج شیخ مذکور . مطلب بچشم ما بسیار عادی و جزبی می‌آید خصوصاً که قسمتی از نوشته ارتباطی باشیخ فضل الله ندارد و پس از قراءت اسباب عجب می‌شود که داشتمدنی بدان مایه موضوعی بدین پایه را باصطلاح کش داده است . اما همین مطلب شیوه تحقیق و اختیاط و میزان دقت قریب به وسایل آن مرحوم را که در کمتر کسی میتوان یافت به خوبی واضح می‌نماید ، به همین مناسبت طبع آن را برای خوانندگان خالی از لطف ایرج افشار و فایده نیافتم .

تعبدانم کجا این اوخر خواندم که وی در حج چندین هزار تومن خرج کرد . بعد پیدا کردم الحمدله در تاریخ بیداری ایرانیان (۱ : ۲۲۱) ، ولی حیف که تعیین این سنة حج او را نمی‌کند و بنابر حدس و تخمین من بعضی قرائی دیگر گویا بل قریب به یقین سفر حج او در سنة ۱۳۱۹ بوده است یا در سنة ۱۳۲۰ .

زیرا که من در همان سال سفر مرحوم حاجی شیخ فضل الله و مرحوم شمس العلماء وحاجی علی اکبر بروجردی بود که ( بواسطه اغتنام غیاب شمس العلماء از طهران ) به مدرسه آلیانس فرانسه رقم و چون قریب به یقین بلکه یقین دارم که من سه سال در آن مدرسه ماندم دو سال اول را برای تحصیل دبلیوم « سرتیفیکا دتود » و یک سال بعد دا برای تکرار و مراجعت به میل خودم باز منظمانداز و مرتباً به مدرسه هیرفت و درسال سوم مدرسه آلیانس بود که من از طهران در ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۲ بقصد سفر به اروپا بیرون آمدم ، و بعبارت اخیری من تقریباً یقین دارم که سه سال قبل از خروج از طهران (۵ ع ۱۳۲۲:۲) من به مدرسه آلیانس رقم و از آنطرف باز یقین یقین دارم که سال دخول من به مدرسه آلیانس همان سالی بود که مرحومین حاجی شیخ فضل الله و شمس العلماء به حج رفته بودند پس بالطبع سال حج آنها یا همان سال ۱۳۱۹ خواهد بود (که از ذی الحجه آن سال یعنی از ماه حج آن سال تا ع ۲ یعنی تا خروج من از طهران سه سال و چهار ماه می‌شود ) اگر سمسالی که یادم هست سه سال و چیزی بالا بشد ، یا ۱۳۲۰ خواهد بود (که از ذی الحجه آن سال تا خروج من دو سال و چهار ماه می‌شود) اگر سه سالی که یادم هست سه سال و چیزی کم باشد .

بعد الحمدله بواسطه صحبت شفاهی با آفای میرزا ابوالحسن خان فروغی (۱۷.۱۲.۳۳) واضح و میرهن شد که حج آنها در ذی الحجه ۱۳۱۹ بوده است <sup>#</sup> نه قبل و نه بعد زیرا که

۵ - بعد ها بالصراحه بخط خودم در دفتر جلد سیاه طهران تاریخ روز و ماه و سال این سفر حج حضرات را یافتم ، رجوع به همان دفتر و به وریقات « تواریخ وقایع معاصره » .

آقای میرزا ابوالحسن خان که حافظه بسیار بسیار خوبی برای اینکنونه امور یعنی امور شخصی خودشان و خانواده‌شان و آشنایانشان داردند و مخصوصاً امور واقعه در پیست سی سال قبل را یعنی مصادف با اوایل ایام جوانی ایشان را دارند فرمودند که خوب و مثل آفتاب یادشان می‌آید که حج حضرات درسالی بود که عید نوروز و عید اضحی و روز جمجمه هر سه دریک روز واقع بوده‌اند ( ویس از آنکه این فقره را کفتند من هم خوب بیادم آمد که همین طور بوده است وهمه ذاکرین وواعظین در آن سال از این تصادف سه عید اسلامی درعید متصل صحبت میکردند ) . بمجرد اینکه این مطلب را کفتند از روی چداول نطبیقه و وستنفلد حساب کردم دیدم بلی سالی که عید نوروزش یعنی ۲۱ مارس جمعه و مقارن ۱۰ ذی‌الحججه باشد جز سال ۱۳۱۹ نمی‌تواند باشد فریار که در آن سال ۲۱ مارس ۱۹۰۱ مطابق است از روی حساب من درست با جممه ۱۱ ذی‌الحججه ۱۳۱۹ یعنی جممه ۱۳۱۹ عید نوروزش محقق است که دریک روزاند ، باقی می‌ماند اینکه به حساب من از روی ووستنفلد آن روز ۱۱ ذی‌الحججه بوده و در واقع یعنی از روی تقویم و متعارف بین مردم آنروز دهم ذی‌الحججه بوده وهمه کسی داند که در تطبیق ایام ماههای قمری با ایام ماههای شمسی مسیحی (یا غیر مسیحی) از روی حساب همیشه يك روز ممکن است اختلاف باروز واقعی تقویمی پیدا کند بعلتی که ذکر شد اینجا گنجایش دارد ونه همه را من در حافظه‌ام مانده است پس **قطعاً** دهم ذی‌الحججه در آن سال بر حسب تقویم سه شنبه ۱۱ مارس ۱۹۰۱ نبوده چنانکه در چداول ووستنفلد است بلکه چهارشنبه ۱۲ مارس بوده . بنابرین پس صورت حساب بطريق ذیل خواهد بود :

چهارشنبه ۱ ذی‌الحججه ۱۳۱۹ = ۱۲ مارس ۱۹۰۱

پنجمشنبه	۲	د	د	=	۱۳
جمعه	۳	د	د	=	۱۴
شنبه	۴	د	د	=	۱۵
یکشنبه	۵	د	د	=	۱۶
دوشنبه	۶	د	د	=	۱۷
سه شنبه	۷	د	د	=	۱۸
چهارشنبه	۸	د	د	=	۱۹
پنجمشنبه	۹	د	د	=	۲۰

جمعه ۱۰ ذی‌الحججه ۱۳۱۹ = ۲۱ مارس ۱۹۰۱

یعنی دهم ذی‌الحججه ۱۳۱۹ درست و **اکن** مطابق خواهد بود با جممه ۲۱ مارس (یعنی عید نوروز) . پس سال حج حضرات ربایضا و بوجه لا یقبل الشک بوجه من **الوجوه** از پرتوحافظة بسیار عجیب آقای میرزا ابوالحسن معلوم شد که در سال (یعنی در ذی‌الحججه سال ۱۳۱۹ بوده است که لابد ینج شش یا شش هفت ماهی قبل از آن تاریخ از طهران حرکت کرده بوده‌اند \* ) چه بنابر ظن قریب به طبع ایشان در رفتن از راه جبل رفته اند و دربر کشتن از راه مصر واسلامبول له بر عکس ، چه قطعی است که يك راه را از جبل رفته‌اند و راه دیگر را از راه دریا واسلامبول **کما سند کرده** علی حده انشاء الله تعالی ( ولا بد سه چهار یا چهار ماهی هم بعد از ذی‌الحججه ۱۳۱۹ یعنی لابد در ربيع الاول یا ربيع الثاني ۱۳۲۰ ( و باحتمال

\* - پنجمشنبه ۵ شوال ۱۳۱۹ ( رجوع بوریقه تواریخ و قایم معاصره )

ضعیف هم شاید در صفر همان سال یعنی ۱۳۲۰ با از طرف دیگر در جمادی الاولی همان سنه  
طهران عودت کردند.

\*\*\*

و از جمله چیزهایی که آقای میرزا ابوالحسن خان معزی الیه راجع باین سفر حکایت می‌کنند  
این است که در یکی از منازل راه (لابد راه جبل) دزد بقالله حضرات زده بوده و ایشان را تقریباً  
لغت کرده بودم و تمام اموال و مراکب و حمولات ایشان را بقارت برده و ایشان پیاده مانده بوده‌اند. بعد  
پادشاه نیست چگونه و شاید بعضی از افراد برای هر یکی از آنها یک خری پیدا کرده بوده‌اند که  
با آن خر توانسته بوده‌اند بمنزل برستند و می‌گویند بعد از مراجعت یک روز که همه آن  
حضرات که از جمله مرحوم حاجی شیخ شیبور مسخره و حاجی میرزا هادی پسر مرحوم شیخ فضل الله  
[از شاگردان سابق من] در منزل مرحوم حاجی شیخ شیبور حکایت این  
واقعه دزدی و غارت اعراب را می‌کرده تا باید این را می‌کردند که برای هر یکی خری آورده‌اند و این چنین مطلب  
را ادا کرده: «خلاصه برای هر یکی از مهاجر خری آورده‌اند، آقای یک خر (و بادست اشاره به مرحوم شیخ  
فضل الله کرده)، آفاهم یک خر، آفاهم یک خر، آفاهم یک خر (و دهدره کدام از این آقا ها با  
دست اشاره به یکی از آقایان حاضر یعنی مرحوم شمس العلماء و مرحوم آقا علی اکبر بروجردی و  
غیره وغیره می‌کرده) و آفاهم یک کرمه خر (و درین جمله اخیر اشاره به حاجی میرزا هادی پسر مرحوم  
شیخ فضل الله نموده).

\*\*

و دیگر آنکه حکایت می‌کردد که تو [یعنی راقم این سطور محمد بن عبدالوهاب قزوینی]  
همیشه می‌گفت که دعی [یعنی حاج سید ابوالقاسم هشتاگردی سابق ما در مدرسه] میر که مرد  
ورزش کار قوی بنیهای بود ولی هوش و تمیز و ادراک کش متوجه شاید از متوجه هم قدری کمتر بود و  
در آن سفر همراه حضرات بود و لابد برای خرجهای اورا برده بودند زیرا که بعد از تغیر فدمی‌کردن  
که در بسیاری از مواقع خودش به تنها ی جمیع اسبابهای آنها را از کشته به خشکی نقل می‌کرد و یا  
بر عکس درین سفر اگر به مصر برآمد خواهید دید که از هرجا هرام چیزی دیگر را ملاحظه نکرده  
است و چیزی دیگر ذهنش و توجهش را نکرفته است [یعنی مابین این همه چیزهای تاریخی باستثنی  
یا مزارات صلحایام دار و ابینه وغیره وغیره چون هم بسیار کودن و هم بسیار بی سواد بود هیچ چیز  
جز یک امر محسوس مادی عظیم العجم مفترط الطولی که ذهن همه کس را تحتی کودن ترین مردم  
را جلب می‌کند یعنی اهرام ملاحظه نکرده خواهد بود] و می‌گفت از قضا پس از مراجعت وقتی  
که او از مصر واز مشاهدات و محسوسات خود در آنجا صحبت می‌کرد و با از وی پرسیدند جز اهرام  
چیزی را ندیده و حسن نکرده و بجز از آن موضوع چیز دیگر درست یادش نبوده واز آن صحبت نمی‌کرد.

\*\*\*

واز جمله چیزهای دیگری که می‌گفتند آنکه در اسلامبول در یکی از جمادات شیخ شیبور کسی  
را که قصدی به سلطان داشته او از حرکا ش ارتیاب پیدا کرده و به یولیس خبر داده او را دستگیر  
کرده‌اند و دیده بوده‌اند که بلی پیشتو وبحو ذلك همراهش بوده و خیال سوء قصدی داشته است و در  
نتیجه این حسن خدمت سلطان ملتافت شد که یکی از علمای ایران در اسلامبول است و ایشان را به حضور  
طلیبدیه با آنکه وی کم کسی را به حضور می‌طلیبدیه و با ایشان بسیار مرحمت و لطف کرده بوده است.

و دیگر از جمله چیزهایی که می‌گفتند و برای تاریخ مفید است **گلچه** بخطی بموضع ماندارد و **لی چون همه این مطالب را امروز (۱۷-۳-۳۳) حکایت کردند در جواب سؤال من از سفر محضرات لا بد این مطلب را در عقب همان مطالب نوشتند که سفر اول مظفر الدین شاه برای حضور در نمایشگاه ۱۹۰۰ بوده است [ این مطلب را که لا بد در موقع خود و اوان خود نقل هر مجلس بوده و جمیع مردم ایران می‌دانسته اند من فراموش کرده بودم و حالا بواسطه ایشان داشتم که لا بد همین طور بوده است و مثل **خواب هم گویا** کم کم بادم می‌افتد که بلی همین قسم بود مردم همه از آن نمایشگاه صحبت می‌کردند در آنوقتها برای حرکت مظفر الدین شاه برای فرنگ از تهران در آین سفر اولش در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۱۷ (= ۱۳۱۸ نوامبر ۱۹۰۰) بوده است ( تاریخ ایران اذ آذای ذکاء الملک ص ۳۹۱ ) و من مثل **خواب** بادم هست که در بکی از سفر اول یا دومش [ سوچن دا من در طهران بودم ] من خودم در خیابان اسب دوانی ( با غشاء ) [ ظ = سپه امروز ] در مقابل مسجد مجدد الملک ( یا مجدد الدوله ) ایستاده بودم و خود شاه را دیدم که از دروازه با غشاء وارد شد و برای اولین بار او تو مبیل را دیدم و دیدم که کالسکهای می‌آید بدون اسب و بدون هیچ کشندۀ دیگری که جمیع مردم از درم دروازه با غشاه نامیدان تو پیغامه متدرجاً ولی متصلاً همینکه اتو مبیل شاه از مقابل نظرشان می‌گذشت همه بصدایی بهم یک صدای تعجبی از ایشان بی اختیار بلند می‌شد و این فریاد از مدتنی قبل ( یعنی قبل از محاذی شدن او تو مبیل با ما ) تا مدتنی بعد متصلاً و ممتدآ نه خیلی بلند ولی چنانکه کفتم به صدای به وارم محسوس و مسموع بود تاورد شاه به میدان تو پیغامه **ظاهر** واز آنجا **گویا** به سردار ماسیه این راه نیکفتم که من خیلی خوب مراجعت ناصر الدین شاه از سفر سومش بطریان که آن روزهم من نمیدانم با که در خیابان لاله زار به تعاشا رفته بودم و وقتی که ناصر الدین شاه از مقابل ما **گویا** سوار اسب رد شد عموم مردم فریاد یعنی فریاد استحسان ، بلند کردن و **مخصوصاً** یادمی آید که فرنگیها که عدد کثیری از ایشان در کوچه و در سر پیش باهمها که منازل خودشان آنجا هاست کلامهای خودشان را ( و **مخصوصاً** یادم می‌آید کلامهای حسیری را که خیلی از آنها این نوع کلام داشتند ) برداشته روی دسته ایشان کرفته یعنی انگشت سبابه یا سبابه و وسطی شان را توی کلام کرده و بایک تردستی عجیبی مانند شعبده گرهای عید نوروز بسرعت بسیار عجیبی روی آن انگشت بنیا کرده بچرخ دادن با فریاد استحسان و مبارکباد و خوش آمد یا زنده باد شاه و نحو ذلك ( لا بد چه کلمات ایشان ببیچوجه یاد نمی‌آید و **لی بدیهی** است که مضمون فریاد ایشان همین چیزها بوده است . [ این سفر اخیر ناصر الدین شاه بفرنگ درسته ۱۳۰۶ بوده است ( تاریخ ایران ۳۸۵ ) ولی دیگرنه ماهش را نه روزش را نه حرکه و نه وعداً نمیدانم تا بعدها شاید بdest آید . تمام شد اوراق شیخ فضل الله نوری .**